

بررسی چالش‌های زنان در دوره گذار از نقش مجرد به زوجیت

آسیه شریعتمدار^۱، شکرانه رهبری^۲، مطهره وکیلی^۳

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی چالش‌های زنان در دوره گذار از نقش مجرد به زوجیت، به روش کیفی از نوع پدیدارشناسی انجام شد. جامعه آماری پژوهش شامل زنان متأهل شهر تهران با گذشت حداقل پنج سال از دوره زوجیت ایشان بود. افراد نمونه به تعداد ۱۳ نفر با روش نمونه‌گیری هدفمند تا رسیدن به اشباع داده‌ها در مصاحبه انتخاب شدند. اطلاعات پژوهش با استفاده از مصاحبه عمیق نیمه ساختاریافته جمع‌آوری و با روش هفت مرحله‌ای کلایزی تجزیه و تحلیل شد. مضامین مهم استخراج شده از مصاحبه‌ها شامل ۶ مضمون اصلی بود که عبارتند از: تغییر معیارهای قبل و بعد از ازدواج، ارتباط با همسر، ارتباط با خانواده‌ها، مدیریت تفاوت‌ها، مدیریت نقش‌ها و انعطاف‌پذیری در تغییر خود. مشاوران می‌توانند در مشاوره پیش از ازدواج و آموزش‌های آمادگی قبل از ازدواج از یافته‌های پژوهش حاضر در حل چالش‌های زنان در مرحله انتقال به زوجیت، بهره‌مند شوند.

واژگان کلیدی: چالش‌های زنان، زوجیت، دوره گذار از مجرد، گذار از مجرد به

زوجیت.

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۸ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۲/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۵
۱. استادیار گروه مشاوره، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

Email: s.shariatmadar@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد مشاوره خانواده، گروه مشاوره، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

Email: shokraneh_rahbari@atu.ac.ir

۳. کارشناس ارشد مشاوره مدرسه، گروه مشاوره، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: motahareh.vakili@ut.ac.ir

An Investigation into Women's Challenges in the Transition Period from Being Single to Being Married

Asieh Shariatmadar¹, Shokraneh Rahbari², Motahareh Vakili³

This qualitative research applied a phenomenological method was conducted with the purpose of investigating women's challenges in the transition period from being single to being married. The population included married women in the city of Tehran, who have been married for at least five years. The sample of 13 was purposefully selected, based on the theoretical saturation of the interview. The data were collected using the in-depth semi-structured interviews and were analyzed by Colaizzi's seven-step method. 6 main themes that were extracted are as follows: the change of criteria before and after marriage, communication with spouse, communication with families, managing differences, managing roles, and flexibility in changing oneself. While giving advice and providing preparation training before marriage, counselors can take advantage of these findings to solve women's challenges in the period of transition to being married.

Keywords: women's challenges, being married, transition period from being single to being married.

Paper Type: Research

Data Received: 2020/ 11 / 08 **Data Revised:** 2021/ 05 / 02 **Data Accepted:** 2021/ 05 / 15

1. Assistant Professor, Department of Counseling, Faculty Member of Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.

Email: s_shariatmadar@yahoo.com

2. M.A. in Family Counseling, Department of Counseling, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.

Email: shokraneh_rahbari@atu.ac.ir

4. M.A. in School Counseling, Department of Counseling, University of Tehran, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

Email: motahareh.vakili@ut.ac.ir

۱. مقدمه

کانون گرم خانوادگی، امن‌ترین پناهگاه مطمئن برای جوانان است که می‌توانند در آن اضطراب‌های درونی خود را به اطمینان، استقامت و آرامش تبدیل کنند و غم‌ها و نگرانی‌های خود را از یاد ببرند. (بیگ محمدی اندریان، ۱۳۹۸) خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «مردان و زنان مجرد و بردگان و کنیزان صالح را تزویج کنید. چنانچه آنان فقیر باشند خداوند از فضل خود غنی و بی‌نیازشان می‌سازد. خداوند رحمتش وسیع و به احوال بندگان خود آگاه است» (نور: ۳۲). یکی از چالش‌های قابل‌پیش‌بینی در گذار از مجرد به زوجیت، چالش در زمینه تعیین، دستکاری و ترکیب نقش‌های رابطه‌ای است (راجرز و وایت، ۱۹۹۳).^۱ به عبارت دیگر همان‌گونه که بلامستاین^۲ از آن یاد می‌کرد، ازدواج نوعی داد و ستد هویتی است (بلامستاین^۳، ۱۹۷۵). این رویکرد بر اهمیت توجه به دوره‌های گذار و تغییر نقش‌ها که مستلزم توجه به تکالیف جدید هر دوره است، تأکید دارد. گذار، آینه‌ای است که تغییر و تحولات جامعه در آن منعکس می‌شود و درعین حال، خود بر آن تحولات تأثیر می‌گذارد (حسنی، ۱۳۹۷). از آنجاکه در طول دهه‌های گذشته، ازدواج و نهاد خانواده به صورت کلی دستخوش تغییرات گوناگونی بوده است، می‌توان گفت که انتظارات افراد از ازدواج نیز نسبت به گذشته متفاوت است. برای مثال ازدواج‌ها به سمت مشابهت و مساوات در نقش‌های جنسیتی (اسموک^۴، ۲۰۰۴)، رمانتیک‌گرایی (کوپر^۵، ۱۹۹۹) و انتظار دوام کمتر (جانستون، بچمن و امالی، ۱۹۹۷)^۶ تغییر مسیر داده است (به نقل از هال و آدامز، ۲۰۱۱)^۷.

ازدواج در گذشته، تنها راه رسیدن به بلوغ، ورود به بزرگسالی و استقلال از خانواده اصلی شناخته می‌شد. به همین دلیل افراد از سنین پایین‌اشتیاق به ازدواج و تشکیل خانواده داشتند. (آبرکرامی^۸، ۱۳۸۸) امروزه زنان و دختران مهمترین وظیفه خود را مادری، نگهداری از فرزندان، همسری و انجام کارهای خانه نمی‌دانند و حضور فعال در اجتماع

1. Rodgers, R. H., & White, J. M.
2. Blumstein, P.
3. Blumstein, P.
4. Smock, P. J.
5. Cooper, T.
6. Johnston, L. D., Bachman, J. G., & O'Mally, P. M.
7. Hall, S. S., & Adams, R. A.
8. Abercrombie, P.

و بر عهده‌گرفتن نقش‌های اجتماعی را مهمتر تلقی می‌کنند. آنها حتی گاهی انجام این نقش‌های سنتی را مانعی برای انجام نقش‌های دیگر خود می‌دانند (فردمن^۱، ۱۹۷۹). با وجود این تعارض نقش، فشار اجتماعی موجب می‌شود دختران در کنار تحصیل، اشتغال و سایر وظایف اجتماعی، در نهایت تصمیم به ازدواج بگیرند. بنابراین، می‌توان تحصیلات را هم به عنوان یک منبع قدرت برای زنان شاغل که نقش مهمی در تصمیم‌گیری آنها دارد در نظر گرفت و هم به عنوان عاملی فشارزا به آن نگرست. یکی از شرایط افزایش استرس و فشار روانی برای زنان متأهل دانشجو، هم‌زمانی وظایف مربوط به زندگی زناشویی، نقش‌های خانوادگی و تحصیلی است (بلالی، محبی و حسینی، ۱۳۹۶). از طرفی در نگرش اسلامی، اشتغال زنان نباید موجب غفلت آنها از وظیفه مادری و همسری شود؛ زیرا طبیعت و فطرت، این وظایف را برای او معین کرده‌اند و هر دو از ارزش‌های برجسته اسلامی است (جوادی آملی، ۱۳۸۳).

تحقیقات گوناگون، تأثیر عوامل استرس‌زا بر ازدواج و رابطه زوجین را نشان می‌دهند. برای مثال مطالعه کارنی، استوری و بردبری^۲ (۲۰۰۵) حاکی از آن است که زوجینی که سطوح بالاتری از استرس مزمن در طول سال‌های اولیه زندگی مشترک را گزارش کرده‌اند میزان کمتری از رضایت زناشویی را تجربه کردند. همچنین مطالعات دیگر نیز نشان داد که تجربه عوامل استرس‌زا نه تنها ارزیابی موقت زوجین از رابطه‌شان را تحت تأثیر قرار می‌دهد بلکه بر سلامت رابطه زناشویی در درازمدت نیز مؤثر است (نف و کارنی^۳، ۲۰۰۴؛ نف و کارنی^۴، ۲۰۰۷). تسر و بیچ^۵ (۱۹۹۸) در پژوهش خود عنوان کردند که میزان استرس‌زا بودن این وقایع نیز در تعامل و قضاوت زوجین نسبت به یکدیگر مؤثر است. به عبارت دیگر اگر میزان استرس تجربه شده در اثر این عوامل پایین باشد زوجین به موقت بودن این شرایط آگاه بوده و در نتیجه از احتمال تحت تأثیر قرار گرفتن شناخت و قضاوتشان مطلع هستند و این آگاهی از شدت تخریب تعامل آنها می‌کاهد. این در حالی است که اگر میزان استرس بالا باشد شناخت و قضاوت زوجین به میزان بیشتری تحت تأثیر قرار گرفته و در نتیجه آسیب در تعامل آنها با یکدیگر افزایش می‌یابد.

1. Freedman, M.
2. Karney, B. R., Story, L. B., & Bradbury, T. N.
3. Neff, L. A., & karney, B. R.
4. Neff, L. A., & karney, B. R.
5. Tesser, A., & Beach, S. R. H.

زوجین تازه ازدواج کرده، بیشتر بر اساس ایده آل های خود از ازدواج رفتار می کنند و رفتارهای منفی یکدیگر را نادیده گرفته و تلاش می کنند عشق و علاقه خود به یکدیگر را در زیباترین شکل ممکن به نمایش بگذارند. اگر نوعی سرخوردگی در رابطه با ویژگی های یکدیگر و ایدئال بودن ازدواجشان در رابطه آنها به وجود بیاید، رابطه آنها به سردی و حتی در مواردی به جدایی منجر می شود. (هاتسون، کالین، هاتز، اسمیت و جرج، ۲۰۰۱) پژوهش ها نشان دهنده اهمیت باورها و تصورات غیر واقعی از زندگی زناشویی، تصور زندگی زناشویی به شکل رویایی، آماده نبودن برای ورود به زندگی مشترک و نداشتن فهم کافی از دنیای مردانه در تقاضای زنان برای طلاق (شکریبی، احمدی و ابراهیمی منش، ۱۳۹۵) است، اما با ورود زوجین به زندگی زناشویی، آنها شروع به مقایسه بین واقعیت های ازدواج و انتظارات خود کرده و سازگاری آنها با ازدواج، وابسته به شباهت واقعیت ها و انتظارات آنها می شود و انتظارات غیر واقع بینانه منجر به نارضایتی و الگوهای تعاملی غیرسازنده بین زوجین می گردد (مک نالتی و کارنی، ۲۰۰۲^۲، به نقل از هال و آدامز، ۲۰۱۱). همچنین شرایط بعد از ازدواج زنان با شغل و دیگر مسئولیت های آنها تداخل پیدا می کند. با وجود آنکه ممکن است زنان در مقایسه با مردان انعطاف پذیری بیشتری داشته باشند، امکان دارد از نقش های اجتماعی ضربه بخورند (جهان بخشی، یوسفی و کشاورز افشار، ۱۳۹۳). چالش های هم زمان نقش های تحصیلی و خانوادگی باعث تقسیم نامتعادل انرژی و زمان می شود. وقتی انرژی و زمان به شکلی نامتوازن توزیع شود، انباشت نقش و متعاقب آن تعارض نقش اتفاق خواهد افتاد (بلالی، و همکاران، ۱۳۹۶).

پژوهش ها نشان دهنده تأثیرات خانواده اصلی در رابطه زوجین است. برای مثال نقش آسیب های ارتباطی زوجین و خانواده همسر در بروز چالش های زندگی زناشویی و کاهش سلامت جسمانی و روانی آنها در پژوهش قاسمی، اعتمادی و احمدی (۱۳۹۵)، اثر باورهای خانواده اصلی زوجین در کیفیت ارتباط آنها با یکدیگر (پوراسمعی، حشمتی و پرنیان خوی، ۱۳۹۸) و همچنین نقش وابستگی به خانواده اصلی در اختلافات زناشویی در پژوهش اینوسنت و هربرت^۳ (۲۰۲۰) و ارتباط مثبت معنادار میان تجربه تعامل با خانواده همسر، نگرش

1. Huston, T.L., Caughlin, J. P., Houts, R. M., Smith, S.E., & George, L. J.
2. McNulty, J. K., & Karney, B. R.
3. Innocent, M., & Herbert, Z.



حمایت‌گرانه شوهر و سازگاری با ازدواج در پژوهش لشری و لشری^۱ (۲۰۱۷) مشاهده شده است. غالب پژوهش‌ها به صورت کمی تأثیر یک چالش مشخص بر زندگی زوجی را بررسی کرده و کمتر با رویکرد پدیدارشناسانه چالش‌های زنان در گذار از مرحله مجرد به زوجیت را مطالعه نموده است. بنابراین، پژوهش حاضر با شیوه پدیدارشناسی این امکان را فراهم می‌کند تا چالش‌های زنان به عنوان یکی از ارکان کلیدی در حفظ ازدواج و خانواده در هنگام عبور از مجرد به زوجیت با عمق بیشتر و از دیدگاه مشارکت‌کنندگان بررسی شود. از طرفی با توجه به تغییرات اجتماعی نقش‌های زنان از نقش‌های سنتی به نقش فعال اجتماعی و با توجه به اینکه دین اسلام بیشترین توجه را به تکریم و تعالی خانواده داشته و این نهاد مقدس را کانون تربیت و محل مودت و رحمت می‌داند (بهشتی، ۱۳۶۱) چگونگی روابط میان زوجین و شناسایی چالش‌های پیش روی زنان متأهل به عنوان افراد تأثیرگذار در سلامت و بهزیستی خانواده می‌تواند مبنای تدوین برنامه‌های پیش‌گیرانه پیش از ازدواج باشد. هدف پژوهش حاضر، پاسخ به این پرسش است که زنان متأهل در دوره گذار از مجرد به زوجیت چه چالش‌هایی را تجربه می‌کنند؟

۲. چارچوب نظری پژوهش

مفهوم چرخه زندگی خانواده،^۲ چارچوب مفیدی برای بررسی مراحل قابل پیش‌بینی ارائه می‌دهد که خانواده آنها را طی می‌کند. الگوی پیشنهادی کارتر و مک‌گولدریک^۳ درباره چرخه زندگی خانواده، طرح شش مرحله‌ای را برای دوره‌های تکاملی خانواده ارائه کرده است که مراحل آن عبارتند از: ترک خانه، پیوند خانواده‌ها از طریق ازدواج، خانواده دارای فرزندان خردسال، خانواده دارای فرزندان نوجوان، روانه ساختن فرزندان و جدایی و مرحله پایانی (گولدنبرگ و گولدنبرگ، ۱۳۹۴). خانواده در هر مرحله از دوره گذار و تغییر نقش‌ها عبور می‌کند و در نتیجه تکالیف جدیدی پدیدار می‌شود که ممکن است تجربه این تغییر با استرس همراه

1. Lashari, S. A., & Lashari, T. A

2. Family life Cycle

3. Carter, B., & McGoldrick, M.

4. Goldenberg, H., & Goldenberg, A.

باشد. (افقری، بهرامی و فاتحی زاده، ۱۳۹۵). اگر عوامل فشارزا در دوره گذار حل و فصل نشود زوجین دچار فشار مزمن می شوند.

تأثیر عوامل استرس زای بیرونی بر ازدواج از دو جهت قابل تبیین است: اول اینکه این عوامل می توانند منجر به افزایش فراوانی وقایع ناخوشایند در ارتباط زوجین شوند. (رپتی، ۱۹۸۹)، دوم اینکه این عوامل استرس زا بر منابع مقابله ای زوجین تأثیر می گذارد (مک کابین و پترسون، ۱۹۸۳^۲، به نقل از نف و کارنی، ۲۰۰۹). براساس مفهوم چرخه زندگی، ازدواج به جای آنکه فقط پیوند دو نفر با یکدیگر باشد معرف دگرگونی در دو نظام جاافتاده خانوادگی و تکوین یک خرده نظام جدید است. بنابراین، ازدواج تنها پیوند میان زوجین نیست بلکه دربرگیرنده پیوند دو خانواده و آداب و رسوم آنهاست (موسوی، ۱۳۸۲). براین اساس، یکی از چالش های اساسی زوجین، ارتباط با خانواده هاست. بیشترین موضوع مشاجرات زن و شوهرهای ایرانی را چگونگی رابطه آنها با خویشاوندان و خانواده های اصلی آنها تشکیل می دهد. دخالت یا اعمال نفوذ خانواده های اصلی که بیشتر به صورت پنهانی اتفاق می افتد، می تواند یکی از زیربناهای جدی تعارضات زناشویی از آغاز تا پایان هر ازدواجی باشد (ثنایی، ۱۳۷۸). زوج هایی که حول رابطه خود مرز ایجاد نمی کنند درون خانواده اصلی یا روابط دوستی گیر می افتند و این مسئله گاهی در رابطه آنها با یکدیگر مشکل ایجاد می کند (نظری، ۱۳۹۲).

براساس رویکرد بین نسلی بوئن، زوج ها الگوهای رفتاری خانواده اصلی را تکرار می کنند و یکی از مشکلاتی که آنها تجربه می کنند مشکلات ناشی از پیام های متفاوت خانواده اصلی است. در واقع هر کدام از زوجین پیام های متفاوتی را در رابطه با نقش های جنسیتی، مدیریت مالی، تربیت فرزندان و موضوعات جنسی از خانواده اصلی خود دریافت کرده اند و با شکل گیری خانواده جدید به طور متفاوتی نسبت به این مسائل واکنش نشان می دهند. (لانگ و یانگ، ۱۳۹۳^۳، بنابراین، زوجینی که تازه ازدواج کرده اند از طرفی باید مرزهای جدیدی با خانواده های خود ایجاد کنند و خود را با خانواده همسر سازگار کنند و از طرفی باید بتوانند خود را با استرس های ناشی از دوره گذار و تغییر نقش ها و پذیرش تکالیف جدید سازگار کنند.

1. Repetti, R. L.
2. McCubbin, H. I., & Patterson, J. M.
3. Long, L., & Young, M.

۳. شیوه اجرای پژوهش

۳-۱. روش پژوهش

پژوهش حاضر به روش کیفی و از نوع پدیدارشناسی انجام شد. پدیدارشناسی، مطالعه تجربه زیسته یا جهان زندگی است (ون منون^۱، ۱۹۹۷) و به عقیده پولکینگ هورن^۲، جهان زندگی تجربه‌ای است که بدون تفکر ارادی و بدون متوسل شدن به طبقه بندی کردن یا مفهوم سازی، حاصل می شود و دربرگیرنده آن چیزهایی است که بدیهی یا متداول شمرده می شوند. تحلیل داده ها با روش هفت مرحله ای کلایزی^۳ (۱۹۷۸) صورت گرفت. در این روش، پس از مصاحبه با مشارکت کنندگان، ابتدا بیانات آنها به صورت کلمه به کلمه روی کاغذ نوشته شد و برای درک تجارب و چالش های شرکت کنندگان چندین بار مطالعه شد. در مرحله دوم و پس از مطالعه همه توصیف های شرکت کنندگان، اطلاعات با معنی و بیانات مرتبط با پدیده بحث مشخص شد. در مرحله سوم که مرحله تدوین معانی و استخراج مفاهیم بود، پس از مشخص کردن عبارات مهم هر مصاحبه، از هر عبارت یک مفهوم که بیانگر معنی و قسمت اساسی تفکر فرد بود، استخراج گردید. پس از کسب مفاهیم تدوین شده، مرتبط بودن معنی تدوین شده با جملات اصلی و اولیه، بررسی شد. در مرحله چهارم، مفاهیم تدوین شده به دقت مطالعه شده و براساس تشابه مفاهیم، طبقاتی تشکیل داده شد. در مرحله پنجم که مرحله تدوین توصیف تحلیلی احساسات مشارکت کنندگان و دیدگاه های مربوط به موضوعات بود نتایج برای توصیف جامع از پدیده مورد مطالعه به هم پیوند داده شد و دسته های کلی تری شکل گرفت. در مرحله ششم، توصیف جامعی از پدیده مورد مطالعه با زبانی واضح و بدون ابهام ارائه شد. در مرحله پایانی، اعتبار بخشی با ارجاع به هر نمونه و ارائه ساختاری توصیفی از معانی تجارب انجام گرفت. برای انجام این کار، نقل قول ها و کدهای اختصاص یافته به هر قسمت در اختیار مصاحبه شونده قرار داده شد تا در صورت لزوم، کدها را تغییر داده و یا مواردی را به گفته هایشان اضافه کنند.

1. Van Manen, M.
2. Polkinghorne, G.
3. Colaizzi, P.

۳-۲. جامعه و نمونه آماری

جامعه آماری پژوهش حاضر شامل تمام زنان متأهل شهر تهران با گذشت حداقل پنج سال از ازدواج آنها بود که تا هنگام پژوهش با همسر خود زندگی می‌کردند. افراد نمونه به تعداد ۱۳ نفر، به روش هدفمند تا رسیدن به اشباع نظری در مصاحبه عمیق انتخاب شدند.

۴. یافته های پژوهش

جدول ۱

ویژگی های جمعیت شناختی مشارکت کنندگان

شماره مشارکت کننده	سن	اختلاف سنی با همسر به ماه	مدت زمان تأهل به سال	تعداد فرزندان	درآمد شخصی به تومان
۱	۳۱	۳	۶	۱	۵/۰۰۰/۰۰۰
۲	۲۳	۳۶	۵	۰	۱/۵۰۰/۰۰۰
۳	۲۷	۱۲۰	۱۰	۱	۰
۴	۳۲	۶۷	۶	۰	۱/۹۰۰/۰۰۰
۵	۲۳	۸۴	۵	۱	۰
۶	۳۳	۱۲	۸	۱	۰
۷	۲۹	۴۸	۶	۲	۰
۸	۲۹	۰	۷	۱	۰
۹	۳۵	۷۲	۶	۲	۳/۰۰۰/۰۰۰
۱۰	۲۹	۵	۶	۰	۰
۱۱	۲۷	۶۰	۵	۰	۲/۰۰۰/۰۰۰
۱۲	۳۴	۷۲	۸	۰	۰
۱۳	۳۰	۳۰	۵	۰	۲/۷۰۰/۰۰۰
میانگین	۲۹/۴	۴۶/۸	۶/۴	۰/۷	۱/۲۳۸/۴۶۲

براساس جدول ۱ میانگین سنی زنان مشارکت کننده در پژوهش ۲۹/۴ سال، میانگین اختلاف سنی با همسر ۴۶/۸ ماه و مدت زمان تأهل آنها ۶/۴ سال بود.

چالش‌های زنان در دوره گذار از نقش مجرد به زوجیت

مضمون اصلی	مضمون فرعی
تغییر معیارهای قبل و بعد از ازدواج	عدم تحقق معیارها و قوانین ذهنی
	عدم تحقق رؤیاهای و مواجهه با واقعیت
	تغییر معیارهای انتخاب همسر
	عدم تحقق معیارها در مورد خانواده همسر
	تغییر تصویر از خود
ارتباط با همسر	عدم آشنایی با افکار و روحیات همسر
	حل و فصل دلخوری و تعارض
	عدم تناسب بین احترام و حمایت (مرد) از خانواده و همسر
	رودربایستی و عدم صمیمیت
	زودرنجی همسر و سکوت در هنگام ناراحتی
ارتباط با خانواده‌ها	عدم کنترل خشم همسر
	دخالت خانواده‌ها در امور زوجین
	فقدان توجه و درک از خانواده همسر
	ناپختگی در مواجهه با واکنش‌های خانواده همسر
	کنترل شدن از طرف خانواده همسر
مدیریت تفاوت‌ها	عدم صداقت خانواده همسر
	ناهماهنگی هیجانی با همسر
	تفاوت در خودنظم‌بخشی زوجین
	تفاوت فرهنگی و تربیتی خانواده‌ها
	تفاوت با همسر و خانواده‌ها در میزان صمیمیت و رفت و آمد
	تفاوت نقش زن و مرد در خانواده‌ها
	تفاوت دیدگاه‌ها و ارزش‌ها
تفاوت در علایق	
مدیریت نقش‌ها (درآمدزایی، تحصیل، خانه‌داری، همسری و نقش والدینی)	انتظار مرد نسبت به درآمدزایی زن
	درآمد بیشتر زن
	ناچاری زن به پذیرش نقش درآمدزایی
	ادامه تحصیل زن
	فرزندآوری
	مسئولیت خانه‌داری
	تعارض کار و تحصیل با نقش همسری
	انتقال از مجرد به موقعیت همسری
انعطاف‌پذیری در تغییر خود	عدم پذیرش تفاوت‌ها
	تغییر پوشش
	خوددرگیری در مورد الگوپردازی از رفتار مادر

پس از کدگذاری مصاحبه‌ها، چالش‌های زندگی پس از ازدواج زنان در ۶ مضمون اصلی و ۳۴ مضمون فرعی طبقه‌بندی شد که در جدول ۲ گزارش شده است.

۴-۱. تغییر معیارهای قبل و بعد از ازدواج

۴-۱-۱. عدم تحقق معیارها و قوانین ذهنی

عدم آمادگی برای چالش‌های زندگی مشترک و نداشتن تصور ذهنی از آن باعث شکل‌گیری ادراکی متفاوت نسبت به دشواری‌های زندگی زناشویی شده است. به نظر می‌رسد جوانان زندگی را با قالب‌های غیرواقعی مقایسه می‌کنند و به دلیل کاهش تعداد فرزندان، تجربه زیسته اندکی در مورد واقعیت زندگی دارند. مصاحبه‌شونده شماره ۱ بیان کرد:

قبل از ازدواج، بیشتر به ظواهر توجه می‌کردم و معیارام فرق داشت و فکر می‌کردم روابط و مشکلات زن و شوهر با قوانینی که تو ذهنمه و تو درس‌ها خوندم و یاد گرفتم حل میشه، ولی در زندگی فهمیدم همه چی دو دو تا چهار تا نیست و زندگی هر فرد سیاست خاص خودشو می‌خواد و کم‌کم با شناخت هم و حساسیت‌ها و درک متقابل و صبر میشه مشکلات را حل کرد.

۴-۱-۲. عدم تحقق رؤیاها و مواجهه با واقعیت

فضاهای مجازی با ظاهری مجلل و آرمانی، منبع دیگر اطلاعات جوانان در مورد زندگی زناشویی است. بنابراین، روبه‌رویی با واقعیت زندگی مشترک و فاصله گرفتن از انتظارات رمانتیک پیش از ازدواج چالش دیگر مشارکت‌کنندگان بود. برخی عنوان کردند که تصور آنها از زندگی مشترک، تصویری رویایی بود که در مواجهه با زندگی محقق نشد. مصاحبه‌شونده شماره ۲ بیان کرد: «من همیشه فکر می‌کردم زنی که ازدواج می‌کنه توی خونه به خودش می‌رسه، زن و مرد همیشه در حال عشق‌بازی و قربون صدقه رفتن هستن، اما بعد از ازدواج فهمیدم زندگی روی تلخ هم داره».

۴-۱-۳. تغییر معیارهای انتخاب همسر

در زندگی سنتی، والدین با معیارهای عاقلانه، فرزندان را برای انتخاب همسریاری می‌کردند، اما امروزه در دنیای صنعتی در غالب تعاملات، نوعی مبادله صورت می‌گیرد که براساس آن، رفتار انسان مانند ساز و کار اقتصاد برای کسب بیشترین سود و کمترین زیان و هزینه عمل می‌کند. بنابراین، معیارها متمرکز بر موقعیت اقتصادی-اجتماعی همسر شده است، اما

زوجین پس از گذشت مدتی از ازدواج، متوجه میزان اهمیت معیارهای دیگری از قبیل ویژگی‌های شخصیتی می‌شوند. مصاحبه‌شونده شماره ۴ در این باره بیان کرد:

من برام بیش از حد مهم بود که همسر من حتماً جایگاه اجتماعی خوبی داشته باشه. تحصیلات هم مهم بود، شغل هم مهم بود، ولی بعد که وارد زندگی شدم، احساس کردم که هیجان و اون شور زندگی که توی فرد وجود داره برای زندگی واقعاً خیلی مهمه.

۴-۱-۴. عدم تحقق معیارها در مورد خانواده همسر

انتخاب‌های عاشقانه و بدون نظارت خانواده موجب می‌شود جوانان از تأثیر خانواده در زندگی غافل شوند. عدم شناخت ویژگی‌های شخصیتی خانواده همسر و یا موقعیت اجتماعی-اقتصادی آنها و روبه‌رو شدن با واقعیتی متفاوت پس از ازدواج از دیگر چالش‌های مشارکت‌کنندگان بود. مصاحبه‌شونده شماره ۱۳ در این باره گفت: «تنها تصویری که از خانواده همسر من داشتم این بود که خانواده همسر من همشون تحصیلات عالی داشته باشن؛ یعنی دوست داشتم این طوری باشن، ولی اینها تحصیلات کاملاً عادی دارن و بیشتر دیپلم هستن».

۴-۱-۵. تغییر تصویر از خود

مواجه شدن با واقعیت‌های زندگی مشترک و ویژگی‌های همسر باعث شکل‌گیری احساس قربانی شدن در مشارکت‌کنندگان و اتخاذ موضع تسلیم در برابر چالش‌های پیش‌رویشان شده بود. به نظر می‌رسد فرزندمحوری و عدم تجربه ناکامی در فرزندان به دلیل کاهش زمینه‌های رقابت با هم‌تایان موجب کاهش تاب‌آوری و اتخاذ موضع انفعال در صورت رویارویی با فشارهای زندگی شده است. مصاحبه‌شونده شماره ۱۲ گفت: «از اونجایی که انتظاراتی که از بعد ازدواج داشتم با آنچه که اتفاق می‌افتاد، متفاوت بود احساس قربانی بودن می‌کردم و همین باعث می‌شد موضع در برابرش سالم نباشه و بیشتر حالت منفعلانه داشتم».

۴-۲. ارتباط با همسر

۴-۲-۱. عدم آشنایی با افکار و روحیات همسر

شناخت ناکافی نسبت به نگرش‌ها و طرز فکر و خصوصیات رفتاری همسر باعث شکل‌گیری اختلاف نظر میان زوجین می‌شود. غالب جوانان با انتخاب‌های هیجانی عاشقانه و تحت

تأثیر شیفتگی نمی‌توانند به واقعیت روحیات طرف مقابل خود پی ببرند. مصاحبه‌شونده شماره ۹ بیان کرد: «در سال اول زندگی به خاطر عدم شناخت همسر و نداشتن شناخت از افکار همسر در مورد این مسائل چالش داشتیم».

۲-۲-۲. حل و فصل دلخوری و تعارض

وجود تفاوت در نحوه نگرش به تعارض و شیوه انتخابی زوجین برای مدیریت و رفع این تعارض‌ها باعث بروز چالش برای مشارکت‌کنندگان شده بود. عدم تمرکز زوجین بر سازگاری دوطرفه و پافشاری بر نظر خود، مانع همگرایی پیرامون علل شکل‌گیری و راه‌حل‌های احتمالی برای تعارض شده و عدم توافق در رابطه با شیوه حل تعارض، تبدیل به منبعی برای اختلاف گردیده است. مصاحبه‌شونده شماره ۸ بیان نمود: «در مورد شیوه مدیریت، من خیلی دوست دارم بحث کنیم و با صحبت همه چیز را حل کنیم، ولی همسر من می‌خواهد زود تموم بشه و بحثمون یا نیمه تموم می‌مونه یا می‌گه آره درست می‌گی. من هم کوتاه بیا نیستم».

۲-۲-۳. عدم تناسب بین احترام و حمایت مرد از خانواده و همسر

عدم مدیریت میان میزان حمایت و توجه به همسر و خانواده از جانب مرد باعث شکل‌گیری چالش و اختلاف نظر میان مشارکت‌کنندگان و همسرانشان شده بود. به نظر می‌رسد از طرفی عدم جدایی مردان از خانواده خود و از طرف دیگر، انحصارطلبی زنان در محبت، باعث چنین چالشی شده است. مصاحبه‌شونده شماره ۲ بیان کرد: «انتظارات من بیشتر در این زمینه بوده که چرا همون قدر که برای خانواده‌اش نگران هست، برای من نیست».

۲-۲-۴. عدم صمیمیت

فقدان صمیمیت کافی برای در میان گذاشتن انتظارات مالی با همسر، یکی دیگر از چالش‌های مشارکت‌کنندگان بود. این مسئله به این دلیل روی می‌دهد که زنان تکیه مالی بر همسر را نوعی ضعف و خواری تلقی می‌کنند و انتظار دارند همسرشان خود متوجه این نیاز شود. مصاحبه‌شونده شماره ۶ گفت: «من به عنوان یک زن که حدوداً یک سال هم نامزد بودم اصلاً به هیچ وجه نمی‌توانستم از همسر به عنوان پول توجیبی پول بگیرم که حتی بعد از یک سال از ازدواج هم این موضوع ادامه داشت».

۴-۲-۵. زودرنجی و سکوت همسر در هنگام ناراحتی

اجتناب مردان از مواجهه با مشکلات، مانع شکل‌گیری ارتباط مؤثر میان زوجین شده است؛ زیرا یکی از پیش‌زمینه‌های لازم برای حل مسائل، شکل‌گیری گفت‌وگو میان زوجین است. از طرفی ممکن است این مسئله در نتیجه تکرار مکرر مشکلات و سرزنشگری مداوم زنان و زنجیره‌ای متقابل باشد. مصاحبه‌شونده شماره ۶ بیان کرد: «همسر من فوق‌العاده زودرنج است و اگر کاری و حرفی برخلاف میلش باشه، ناراحت میشه و روزهای طولانی فقط سکوت می‌کنه».

۴-۲-۶. عدم کنترل خشم همسر

استفاده از شیوه‌هایی مانند پرخاشگری کلامی توسط همسر و رنجش حاصل از آن از دیگر چالش‌های تجربه‌شده توسط مشارکت‌کنندگان بود. بروز پرخاشگری کلامی می‌تواند ادامه زنجیره سرزنشگری-اجتناب و انفجار ناگهانی و در واقع ضعف تنظیم هیجان‌ها باشد. مصاحبه‌شونده شماره ۱۲ گفت: «همسر من کنترل خشم پایینی داشت و هر نوع مقابله‌ای منجر به مشکلات جدی‌تر می‌شد و از آزارهای کلامی بسیاری برای تحت کنترل درآوردن اوضاع به نفع خودش استفاده می‌کرد».

۴-۳. ارتباط با خانواده‌ها

۴-۳-۱. دخالت خانواده‌ها در امور زوجین

در حالی که انتقال به مرحله زوجیت، مستلزم استقلال از خانواده خود و ایجاد واحد زناشویی و تنظیم مجدد روابط با خانواده والدینی است گاه خانواده‌ها پذیرش این استقلال را ورود فردی بیگانه به زندگی آنها و تصاحب فرزند آنها می‌دانند؛ نتیجه اینکه خانواده نمی‌تواند مرز مناسبی با فرزند متأهل خود ایجاد کند؛ مرزی که واحد زناشویی را به رسمیت بشناسد. مصاحبه‌شونده شماره ۲ بیان کرد: «مادرم دوست داره در تمام مسائل، نظرش پیشرو باشد و ما در این مورد به چالش‌هایی خبروردم».

۴-۳-۲. فقدان توجه و درک خانواده همسر

زنان گاه تصور می‌کنند زندگی با خانواده همسر، جنگی تمام‌عیار است. این گوش به‌زنگی موجب می‌شود به جای تدبیر و چاره‌اندیشی در حل مشکلات با آنان خصمانه رفتار کنند.

نتیجه چنین رفتاری عدم درک متقابل است. مصاحبه شونده شماره ۳ گفت: «اگر سرشون منت بذاری، از بالا نگاهشون کنی تازه قدر ارزشت رو میدونن، ولی بعضی آدم‌ها فرهنگش رو ندارن، یعنی اگر سخت‌گیری بهشون، کنار بیای باهاشون، گذشت کنی، ندید بگیری، بعضیا میفهمن، ولی بعضیا نه، متوجه نمیشن».

۳-۳-۳. ناپختگی در مواجهه با واکنش‌های خانواده همسر

ازدواج‌های فامیلی در سنین پایین و عدم بلوغ شناختی، هیجانی و رفتاری مشارکت‌کنندگان در کنار رفتارهای ناکارآمد و مسائل جانبی پیش‌آمده آن از دیگر چالش‌های مشارکت‌کنندگان بود. در ازدواج فامیلی، سیستم باثباتی شکل گرفته است که امکان تغییر آن در خانواده تازه شکل گرفته، مستلزم خودآگاهی و بلوغ کفایت که در سنین کم غیر محتمل است. مصاحبه شونده شماره ۳ بیان کرد: «با خانوادش خیلی مشکلات جدی داشتم. به خاطر اینکه ازدواج فامیلی بود، حاشیه توی زندگی خیلی زیاد بود و اینکه من خیلی سن کمی داشتم، پختگی و آمادگی ازدواج نداشتم».

۴-۳-۴. کنترل شدن از طرف خانواده همسر

براساس نظریه بوئن، عدم توجه خانواده همسر به حریم شخصی زوجین، موجب اضطراب و ایجاد احساساتی مانند خشم، ناکامی، رنجش و کدورت میان فرد با همسر و خانواده همسر می‌شود. مصاحبه شونده شماره ۴ گفت: «اینکه من دوست داشتم وقتی همسر من می‌رفت مأموریت، تنها باشم تو خونم. اونا اصلاً براشون تعریف نشده بود و اصلاً نمیفهمیدن، می‌ومدن به زور منو می‌بردن و من رنج می‌بردم واقعاً».

۴-۳-۵. عدم صداقت خانواده همسر

عدم همخوانی میان گفتار و رفتار خانواده همسر و ادراک این عدم همخوانی از جانب مشارکت‌کننده از دیگر چالش‌های اساسی زنان بود. مصاحبه شونده شماره ۹ بیان کرد: «فقط اینکه آنها مثل ما صادق نبودند و محافظه کارند».

۴-۴. مدیریت تفاوت‌ها

۴-۴-۱. ناهماهنگی هیجانی با همسر

عدم همخوانی در میزان افشاگری احساسات زوجین و درخواست همسر برای دریافت

محبت بیشتر یکی از چالش‌های تجربه شده توسط مشارکت‌کنندگان بود؛ مصاحبه‌شونده شماره ۱۳ بیان کرد: «مثلاً انتظار همسر من از من اینه که همین مهربون و رمانتیک تر باشم چون خودش شخص رمانتیکه، ولی من هنوز نتونستم انجامش بدم».

۴-۲. تفاوت در خودنظم‌بخشی زوجین

تمایل زوجه به برنامه‌ریزی برای اوقات فراغت مشترک و عدم انطباق همسر با این برنامه‌ها موجب بروز رنجش و ناکامی می‌شود؛ زیرا در نهایت به اجبار برنامه‌ها را به صورت انفرادی انجام می‌داد که این نیز یکی از چالش‌های تجربه شده توسط مشارکت‌کنندگان بود. مصاحبه‌شونده شماره ۴ بیان کرد: «من برنامه‌ریزی دارم برای ساعت ساعت که چیکار می‌خوام بکنم، برنامه هفتگی دارم و همه اینا، ولی خب همسر من اینجوری نیست. همسر من هر کاری پیش بیاد انجام می‌ده، همیشه باهاش راجع به آینده زیاد صحبت کرد».

۴-۳. تفاوت فرهنگی و تربیتی خانواده

خاستگاه‌های متفاوت تربیتی زوج و تفاوت‌های ادراکی از رفتاری مناسب، تفسیر مثبت رفتارهای نامناسب خانواده خود و برچسب زنی منفی به رفتار مناسب خانواده همسر، اثر خود را در جنبه‌های مختلف زندگی مشترک مانند مشورت و تصمیم‌گیری زوجین نشان می‌دهد و موجب بروز دشواری در زندگی زناشویی می‌گردد. مصاحبه‌شونده شماره ۱۲ اظهار داشت: «در خانواده مادرم، زن و مرد جایگاه سنتی ای ندارند. طلاق به شدت اطرافمون زیاده. بزرگ‌تر و کوچک‌تر و احترام‌آنچنان در خانواده مادرم جایگاهی نداره، اما خانواده همسر من کاملاً متفاوته. یک خانواده مردسالار که مرد تصمیم‌گیرنده خانواده است».

۴-۴. تفاوت با همسر و خانواده‌ها در میزان صمیمیت و رفت‌وآمد

تفاوت در میزان رفت‌وآمد ممکن است نه به عنوان عادت‌های رفتاری جاافتاده بلکه یک ارزش تلقی شوند. اینکه رفت‌وآمد زیاد نشانگر محبت و گرمی و رفت‌وآمد کم نشانگر سردی و بی‌تفاوتی تلقی شود، ممکن است آغاز چالش و مشاجرات باشد. بنابراین، لازم است در مورد این آداب و سنن خانوادگی بدون ابهام گفت‌وگو شود تا طرفین خود را برای آن آماده کنند؛ مصاحبه‌شونده شماره ۶ بیان کرد: «خانواده من پرجمعیت و خانواده همسر من کم جمعیت هستند و خانواده من خیلی اهل رفت‌وآمد هستن و خانواده همسر من نیستن».

۴-۵. تفاوت نقش زن و مرد در خانواده‌ها

با توجه به تفاوت موقعیت اجتماعی-اقتصادی خانواده زوجین و نگرش آنها به تقسیم وظایف، همکاری و مشارکت زوج در امور مربوط به زندگی زناشویی باعث شکل‌گیری انتظارات و رفتارهای مخصوصی در هر کدام از زوجین می‌شود. بروز چالش در این حیطة نیز از دیگر مسائل مشاهده شده بین مشارکت‌کنندگان بود. مصاحبه شونده شماره ۱۳ بیان کرد: «من در خانواده‌ای بزرگ شده بودم که مردهای خانواده در امور خانه به خانم‌هاشون کمک می‌کردن. برعکس مردهای خانواده همسر من هیچ کاری در منزل انجام نمیدادن. اوایل پذیرش این مسئله برای من خیلی سخت بود».

۴-۶. تفاوت دیدگاه‌ها و ارزش‌ها

باورها و ارزش‌های هر فرد منبع مهم تعیین تصمیم‌های اوست. بنابراین، عدم همخوانی در نحوه نگرش به مسائل گوناگون، یکی دیگر از منابع اختلاف نظر و چالش در زندگی زناشویی مشارکت‌کنندگان بود. مصاحبه شونده شماره ۱۲ گفت: «چالش‌های عمده در حیطة‌های عقیدتی و ارزشی بوده».

۴-۷. تفاوت در علایق

عدم هماهنگی رجحان‌ها و علایق زوجین در حیطة‌هایی مانند نحوه سپری کردن اوقات فراغت و عدم مهارت در حل این مسئله، یکی از مسائل مهم در زندگی زناشویی مشارکت‌کنندگان بود. مصاحبه شونده شماره ۱۰ بیان کرد: «مثلاً من پیشنهاد سینما و تئاتر میدم، ولی همسر من پیشنهاد ورزشی».

۴-۵. مدیریت نقش‌ها

۴-۵-۱. انتظار مرد نسبت به درآمدزایی زن

تمایل زنان به ارتقای علمی و عدم تمرکزشان بر درآمد از سویی و تأکید و انتظار همسر برای مشارکت او در مخارج و درآمدزایی به دلیل فشار زندگی از دغدغه‌های مهم مشارکت‌کنندگان بود. مصاحبه شونده شماره ۴ اظهار داشت: «همسر من انتظار داشت که مثلاً من خیلی زود وارد به کار جدی پردرآمد بشم. من خب دوست دارم وارد فضای هیئت علمی و دانشگاه بشم و اون اصلاً اینا براش خیلی تعریف نشده است».

۴-۵-۲. درآمد بیشتر زن

به طور سنتی در فرهنگ کشور ایران، مردان به لحاظ سنی، تحصیلی و میزان حقوق در موقعیت بالاتری از زنان قرار دارند. بنابراین، میزان بالاتر درآمد زن نسبت به مرد و احساس شکست و ناراحتی همسر از این عدم هماهنگی، از مسائل دیگر مشارکت‌کنندگان بود. مصاحبه‌شونده شماره ۱ بیان کرد: «همسر من برایش سنگین بود که به خاطر نیازی که تو زندگی بود من هم حقوقمو بیارم تو زندگی. اینکه حقوق من بالاتر بود، باعث می‌شد که همسرم اعتماد به نفسش کاهش پیدا کنه که انگار نقش مسئول و درآمدزا بودنش را به خوبی انجام نمیده».

۴-۵-۳. ناچاری زن به پذیرش نقش درآمدزایی

با وجود علاقه زنان به کار کردن، کافی نبودن حقوق همسر برای مدیریت هزینه‌های زندگی و ناچاری زن در کار کردن هم‌زمان با همسرش، برای مشارکت‌کنندگان چالشی جدی بود. مصاحبه‌شونده شماره ۹ گفت: «حقیقتش اینکه تا حدودی از لحاظ مالی به خاطر اینکه خانواده همسر کمکی به ما نکردند و شغل همسرم طلبگی هست، تحت فشار بودیم و هنوز هم ادامه داره که این باعث میشه کنار همسرم کار کنم».

۴-۵-۴. ادامه تحصیل زن

لازم است زنان برای ادامه تحصیل، مهارت ایجاد توازن بین اهداف فردی و زوجی را در خود پرورش دهند. افراط در توجه به اهداف تحصیلی و عدم درک همسر از میزان اهمیت این مسئله باعث بروز اختلاف نظر و مشاجره بین زوجین می‌شود. مصاحبه‌شونده شماره ۴ بیان کرد: «خب مشغول بودن من به درس برایش تا مثلاً ۴-۳۰ درصد معنی نداره در صورتی که برای من بی‌نهایت معنی داره؛ یعنی تمام جهان معنایی من، به بخش زیادیش حداقل خلاصه میشه تو همین موضوع».

۴-۵-۵. فرزندآوری

زوجین باید پیش از ازدواج برای اهداف مهم زندگی گفت‌وگو کنند. اصرار همسر برای فرزندآوری در سال‌های ابتدایی ازدواج از سییو و تمایل خانم به ادامه تحصیل و عدم علاقه به فرزندآوری از سوی دیگر باعث دلخوری همسر می‌شود. مصاحبه‌شونده شماره ۴ اظهار داشت: «اون انتظار داشت که خیلی زود زندگیمون جون بگیره و بچه دار بشیم. خب من

خیلی توی این فکر نیستم و نبودم. در این مورد توی فشار هستم که ماه‌های اول زندگی هم این تقریباً خیلی بولد شد تا همین الانم که هست».

۴-۵-۶. مسئولیت خانه‌داری

تمرکز بیش از حد بر اهداف تحصیلی فرزندان در خانواده و عدم پرورش مسئولیت‌پذیری در زندگی منجر به بیگانگی زنان با مدیریت خانه و دشواری در پذیرش این وظایف و تحمل فشار زیاد می‌شود. مصاحبه‌شونده شماره ۹ گفت: «کنار اومدن با اون همه مسئولیت که توقع اونو نداشتم؛ مثل خونه‌داری سخت بود».

۴-۵-۷. تعارض کار و تحصیل با نقش همسری

آرمان‌گرایی جوانان برای طی راه صد ساله در فرصتی اندک و پذیرش مسئولیت‌های متعدد به دشواری مدیریت هم‌زمان نقش همسری، مادری و دانشجویی از سویی و فشارهای محیط شغلی و تمایل زنان برای اداره این جوانب به صورت ایده‌آل از سوی دیگر، باعث بروز خستگی و ادراک فشار توسط مشارکت‌کنندگان بود. مصاحبه‌شونده شماره ۱ اظهار داشت: «چالشم بیشتر مدیریت زندگی زناشویی با کار تمام وقت و درس خواندن بود که بتونم برای همه چی وقت بذارم و به نحو احسن باشم».

۴-۵-۸. انتقال از مجرد به موقعیت همسری

در بیشتر خانواده‌های امروزی، دختران پیش از ازدواج مسئول برنامه‌ریزی برای ارضای نیازها و مسئولیت‌های فردی خود هستند و برای تصمیم‌گیری مستقل با دشواری چندانی روبه‌رو نیستند، اما با ورود به زندگی مشترک، اتخاذ نقش همسری و ضرورت مشورت و همکاری در اتخاذ تصمیم‌ها و برنامه‌ریزی‌هایشان، چالش‌هایی ایجاد می‌کند. مصاحبه‌شونده شماره ۱۱ بیان کرد:

مثلاً قبل ازدواج همه وقتم برای خودم بود و می‌تونستم شخصاً برنامه‌ریزی کنم، اما بعد ازدواج، این شکلی نیست؛ چون لازمه زمان زیادی به مدیریت مسائل خونه اختصاص بدم و برای بیشتر موارد باید با در نظر گرفتن نظر یکی دیگه همسرم تصمیم بگیرم.

۴-۶. انعطاف پذیری در تغییر خود

۴-۶-۱. عدم پذیرش تفاوت‌ها

عدم انعطاف‌پذیری مشارکت‌کننده در ادراک و پذیرش تفاوت‌های شخصیتی با همسر و یا خانواده او و انطباق‌پذیری پایین آنها برای هماهنگی خود با این تفاوت‌ها موجب یکی دیگر از چالش‌های مشارکت‌کنندگان بود: مصاحبه‌شونده شماره ۱۳ بیان کرد: «الان بیشتر مشکل از من هست، فکر می‌کنم از جانب شخص خودمه که نمی‌تونم تفاوت‌های آدمارو شاید بپذیرم، تفاوت‌هایی که مورد تأیید شخص من نیست».

۴-۶-۲. تغییر پوشش

تبعیت زن از معیارها و ملاک‌های جدید برای ظاهر و پوشش که با هویت او هماهنگی ندارد منجر به شکل‌گیری احساسات نامطلوب در او می‌شود که این موضوع یکی از چالش‌های مشارکت‌کنندگان بود. مصاحبه‌شونده شماره ۱۲ بیان کرد: «برای من گاهی سخت بود که با پوشش جدید بخوام وارد خانواده بشم و خیلی وقت‌ها خجالت می‌کشیدم و ازشون دوری می‌کردم».

۴-۶-۳. خوددرگیری در مورد الگوبرداری از رفتار مادر

تأثیرپذیری زنان از الگوهای رفتاری رایج میان والدین و شیوه‌های حل مسئله مادر از سویی و ادراک ناکارآمد بودن برخی از این سبک‌های رفتاری از سوی دیگر، منجر به شکل‌گیری نوعی تعارض درون‌فردی برای مشارکت‌کنندگان شده بود. مصاحبه‌شونده شماره ۴ بیان داشت: «درباره موارد مشابهی که فکر می‌کردم من چرا این کارو می‌کنم، نمی‌فهمیدم چرا... توی یه زندگی متأهلی یه دفعه یه کارایی می‌کردم که نمی‌دونستم از کجای وجودم میاد». مصاحبه‌شونده شماره ۵ اظهار داشت: «خب خانواده هم تأثیر داشته که باعث شده من بعضی اشتباه‌هاشون رو که خودشونم پشیمونن انجام ندم و بعضی اوقات خوب مشکلاتی که پیش اومده باعث شده که نسبت به مشکلات کمی جبهه بگیرم».

۵. بحث و نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، چالش‌های زنان در دوره گذار از مرحله مجرد به زوجیت بررسی شد. هر مرحله از چرخه زندگی خانوادگی، تکالیف، انتظارات و نقش‌های ویژه داشته و آگاهی



اعضای خانواده از خصوصیات ویژه هر مرحله اهمیت بسزایی برای انطباق پذیری خانواده دارد. یکی از مراحل مهم چرخه زندگی خانوادگی، مرحله انتقال افراد از مجرد به تأهل است که لازمه آن پذیرش نقش‌های جدید و حقوق و تکالیف مربوط به آن است. عدم آشنایی افراد با خصوصیات و وظایف مربوط به هر مرحله، شکل‌گیری انتظارات غیرواقع بینانه را به دنبال دارد و بدیهی است که شناخت ویژگی‌های این مرحله می‌تواند باعث جلوگیری از بروز و افزایش تعارض درون فردی و بین فردی زوجین شود. از آنجا که تمرکز پژوهش‌های پیشین بر چالش‌های فرزندآوری زنان و چالش‌های ازدواج مجدد زنان بوده است و به تغییرات نقش‌ها و وظایف زنان در عبور از مرحله مجرد به زوجیت پرداخته نشده است، تأکید پژوهش حاضر بر مطالعه چالش‌های زنان که نقش تأثیرگذاری در تشکیل و پایداری خانواده دارند، بود.

براساس یافته‌های پژوهش، یکی از چالش‌های زنان در دوره گذار از مجرد به زوجیت در قالب مضمون اصلی تغییر معیارهای قبل و بعد از ازدواج طبقه بندی شد که شامل ۵ مضمون فرعی است. مضمون فرعی عدم تحقق معیارهای قبل و بعد از ازدواج که بیشترین تکرار را در مصاحبه‌ها داشت، هم‌سو با نتایج پژوهش شکریگی و همکاران (۱۳۹۵) است. آنها در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که پندارهایی که بسیاری از مصاحبه‌شوندگان پیش از ازدواج، نسبت به زندگی زناشویی در سر می‌پرورانده‌اند با شرایطی که بعدها در زندگی واقعی تجربه کرده‌اند، تفاوت زیادی داشته است. بهاتی^۱ (۱۹۹۳) نیز بر این باور است که کیفیت زندگی زناشویی به پنج عامل بستگی دارد و زوج‌هایی که پیمان زناشویی می‌بندند، پیوندشان را با این موارد آغاز می‌کنند که عبارتند از: انتظارات از یکدیگر در مقام همسر، انتظارات از زوج، انتظارات از خانواده همسر، انتظارات از نهاد ازدواج و تصویر یا مفهومی از شریک زندگی ایده‌آل. در تبیین این یافته می‌توان گفت که برای کاهش چالش‌های ازدواج لازم است جوانان نسبت به معیارهای انتخاب همسر قبل از ازدواج، خودآگاهی خود را افزایش دهند. از نظر دینی، انتخاب همسر بر اساس معیارهای فردی اهمیت زیادی دارد و با وجود ضرورت احترام به والدین، وقتی شخصی از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند: «من

می خواهم با زنی ازدواج کنم، ولی پدر و مادرم مایلند با دیگری ازدواج کنم»؛ امام علیه السلام فرمود: «با زنی که خودت مایل هستی ازدواج کن و زنی را که پدر و مادرت [بدون رضایت تو] انتخاب کرده اند، رها کن» (طوسی، ۱۳۶۵، ۷/۳۹۲).

نگرش ایدئال‌گرایانه یا نادیده گرفتن جنبه‌های شخصیتی شریک بالقوه زندگی در کنار باورهای غیرواقع بینانه در رابطه با ازدواج و زندگی زناشویی باعث بروز نوعی حالت سرخوردگی در می‌شود؛ زیرا با گذشت مدت زمانی از ازدواج و شناخت بیشتر خصوصیات همسر و خانواده او، فرد با واقعیتی متفاوت روبه‌رو می‌شود و اگر مهارت رویارویی و انطباق با فشار روانی ناشی از این واقعیت را نداشته باشد، حالت سرخوردگی ناشی از آن باعث بروز چالش و تعارض می‌شود. یکی دیگر از چالش‌های مشارکت‌کنندگان در قالب مضمون اصلی ارتباط با همسر قرار گرفت که در ۶ مضمون فرعی قرار داده شد. عدم کنترل خشم همسر به عنوان یکی از چالش‌های زنان، با یافته پژوهش اخوی ثمرین، محسن زاده، زهراکار و احمدی (۱۳۹۶) همسو می‌باشد. آنها در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که یکی از عوامل زمینه‌ساز طلاق، راهبردهای ارتباطی و هیجانی ناکارآمد و یکی از زیرمؤلفه‌های آن، عدم کنترل خشم زوجین است. خداوند در سوره نساء زوجین را به حسن معاشرت با یکدیگر و محبت دیدن و محبت ورزیدن دعوت کرده است (ر.ک.، نساء: ۵).

نتایج پژوهش بشکار، سودانی و شهنی ییلاق (۱۳۹۱) نشان می‌دهد که آموزش مهارت‌های مدیریت خشم در کاهش تعارضات زناشویی تأثیر معناداری دارد. در همین رابطه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «بهترین مردان امت من کسانی هستند که نسبت به خانواده خود خشن نباشند و اهانت نکنند و دلسوزشان باشند و به آنان ظلم نکنند» (طبرسی، ۱۳۸۷). در تبیین این یافته می‌توان گفت که عدم توانایی مدیریت خشم در زوجین (در این پژوهش مرد) موجب ناتوانی آنها در حل و فصل چالش‌ها و در نتیجه تبدیل آنها به تعارض می‌شود. علاوه بر این، عدم مدیریت خشم در درازمدت باعث کاهش صمیمیت زوجین و در نتیجه فاصله گرفتن آنها از یکدیگر می‌شود. همچنین عدم کنترل خشم می‌تواند مانعی برای ابراز و در نهایت ارضای نیازها و انتظارات زوجین شود.

ارتباط با خانواده‌ها یکی دیگر از چالش‌های مشارکت‌کنندگان بود که در قالب ۵

مضمون فرعی طبقه بندی شد. دخالت خانواده ها در امور زوجین به عنوان مضمونی فرعی با نتایج پژوهش قاسمی و همکاران (۱۳۹۵) مبنی بر وجود رابطه مثبت معنادار بین تعاملات منفی زوجین و خانواده همسر با تعارضات زناشویی همسوست. همچنین نتایج پژوهش بلوردی، بلوردی و آقاجانی (۱۳۹۴) نیز یافته های پژوهش حاضر را تأیید می کنند. فتحی، پروین و جهادیان (۱۳۹۵) نیز در پژوهش خود در مورد علل بی وفایی در روابط زناشویی به این نتیجه رسیدند که تعدادی از مشارکت کنندگان، ریشه مشکلات زناشویی خود را دخالت های خانواده همسر می دانستند. در دخالت و اجبار خانواده ها افراد به مشکلاتی از جمله عدم رعایت مرزهای زناشویی، اجبار بین فرهنگی میان همسران، دخالت و مانع سازی، عدم پذیرش و نیز عدم احترام به فرهنگ همسر میزبان مواجه می شوند (رجبی، حمیدی، امان الهی و اصلانی، ۱۳۹۷).

عدم صداقت خانواده همسر که یکی دیگر از چالش های مطرح شده توسط مشارکت کنندگان بود در شکل گیری عدم اطمینان و سردی روابط نقش بسزایی داشت. بدیهی است که وجود عدم صداقت میان اعضای خانواده، موجب بدگمانی آنها به یکدیگر شده و از صمیمیت آنها می کاهد. در تبیین این یافته می توان گفت که یکی از مشکلات اساسی بسیاری از زوجین، عدم توانایی در ایجاد مرزهایی شفاف و واضح بین خود و خانواده هاست. بسیاری از زوجین مرزهایی گنگ و مبهم با خانواده های اصلی خود دارند و دیگر اعضای خانواده به راحتی به زیرمنظومه زوجینی آنها وارد می شوند و زوجین، استقلال و مهارت های لازم و کافی برای حفظ اعتدال در برقراری روابط را ندارند. این موضوع موجب بروز چالش در زندگی زناشویی می شود. به نظر می رسد ویژگی های فرهنگ سنتی جامعه ایران نیز در بروز این مسئله بی تأثیر نباشد؛ زیرا ورود دخالت آمیز خانواده ها به مسائل زوجین و تمایل آنها برای حل و فصل کردن مشکلات زوج در برخی از خانواده ها امری طبیعی است. درحالیکه اگر زوجین به سطح بالایی از تمایز یافتگی از خانواده اصلی خود رسیده باشند تمایل به استقلال و حل و فصل مسائل در مرزهای زوجی خود دارند. امام صادق علیه السلام می فرماید: «برترین چیزی که به آن صلح و رحمت می شود خودداری کردن از اذیت و آزار آنهاست» (کلینی، ۱۳۶۵، ۱۵۱/۲). حمایت های معنوی و مادی خانواده ها از زوجین می تواند یک

منبع حمایتی ارزشمند برای آنها باشد، اما زوجین و خانواده‌ها باتوجه به مرزبندی‌های ضروری می‌توانند از دخالت‌های آسیب‌زا جلوگیری کنند.

مفوله ناپختگی در مواجهه با واکنش‌های خانواده همسر در پژوهش حاضر با یافته‌های پژوهش اخوی ثمرین و همکاران (۱۳۹۶) همسوست. پژوهش آنها نشان داد که یکی از عوامل زمینه‌ساز طلاق زوجین، عدم آمادگی برای ازدواج و عدم برخورداری از پختگی لازم است و عواملی مانند ازدواج در سنین پایین، عدم آگاهی از شیوه‌های مناسب حل مسئله و حل تعارض می‌تواند موجب بروز چالش‌هایی در زندگی زناشویی شود.

یکی از چالش‌های زنان در ورود به زندگی زناشویی می‌تواند سازگاری و انطباق با شرایط و انتظارات خانواده همسر باشد که در صورت عدم برخورداری از مهارت‌های یاد شده و منابع حمایتی، تفاوت‌های موجود می‌تواند باعث بروز چالش و تعارض شود. در تبیین این یافته می‌توان گفت که عدم برخورداری از مهارت‌های حل مسئله می‌تواند باعث تعارض جدی شود؛ زیرا تفاوت‌های طبیعی بین دو خانواده پرنسب‌تر شده و میزان پذیرش زوجین نسبت به این تفاوت‌ها کاهش می‌یابد. همچنین با توجه به آموزه‌های دین اسلام، والدین همسر مانند والدین خود فرد است و حفظ احترام آنها مانند احترام والدین خود، ضروری است (ر.ک.، امینی، ۱۳۶۶/۱، ۳۶۹). بنابراین، می‌توان چنین استنباط کرد که عدم توجه مناسب به والدین همسر در جایگاه والدین خود و زودرنجی نسبت به رفتارهای آنها از علل بروز چالش در زندگی زناشویی است. اگر زوجین در آغاز زندگی با این فشار به صورتی مقتضی مقابله و آن را حل و فصل نکنند، مزمن و پایدار شده و می‌تواند به زندگی زوجی آسیب برساند.

چالش در زمینه مدیریت تفاوت‌ها با ۷ مضمون فرعی، یکی دیگر از چالش‌های زنان بود. وجود تفاوت‌های بین فردی در حیطه‌های مختلف مانند خصوصیات جسمانی و ظاهری و ویژگی‌های خلقی و روان‌شناختی، امری طبیعی بوده که در متون مختلف اسلامی نیز به آن اشاره شده است. ناهماهنگی هیجانی با همسر به عنوان یکی از چالش‌های شناسایی شده در پژوهش حاضر با یافته‌های پژوهش فتحی و همکاران (۱۳۹۵) همسوست. ایشان دریافته‌اند که در طبقه چالش‌های ناشی از تفاوت‌ها، اختلاف باورها و سلیقه در هر دو جنس مشترک بود، اما برای زنان، اختلاف ویژگی‌های شخصیتی و علایق مانند هیجانی

بودن در برابر روتین و آرام بودن اهمیت خاصی دارد. همچنین هر دو جنس معتقد بودند که انتظارات آنها از ازدواج برآورده نشده است و خود را برتر از همسر خود می‌دانستند. برای زنان، ابراز علاقه مستمر از راه‌های مختلف توسط همسر مهم است. محقق نشدن انتظارات از ازدواج، فاصله زیاد همسر با فرد دلخواه، احساس برتری نسبت به همسر و احساس اجحاف از دلایل نارضایتی زناشویی است. از یافته‌های تحقیق حاضر می‌توان به اختلافات اساسی در عقاید، باورها و سلیق با همسر اشاره کرد که از موانع ایجاد صمیمیت در بین زوجین است. البته برای زنان، اختلاف ویژگی‌های شخصیتی و علایق مانند هیجانی بودن در برابر آرام بودن اهمیت ویژه‌ای دارد. در تبیین این یافته می‌توان گفت که وجود تفاوت فاحش میان خصوصیات شخصیتی و رفتاری زوجین می‌تواند باعث افزایش فاصله و کاهش صمیمیت در زوجین شود؛ زیرا اگر زوجین قادر به مدیریت تفاوت در این حیطه‌ها نباشند برای انجام فعالیت‌های مشترک مانند تفریحات، دید و بازدیدها و سایر فعالیت‌های مربوط به خانواده با مشکل مواجه خواهند شد. علاوه بر این، وجود این تفاوت‌ها می‌تواند عدم برآورده شدن انتظارات زوجین از یکدیگر و در نتیجه اختلاف را به دنبال داشته باشد.

چالش دیگر شرکت‌کنندگان، مدیریت نقش‌ها با ۸ مضمون فرعی بود. نتایج پژوهش شکرپیگی و همکاران (۱۳۹۵)، مواجهه با چالش مسئولیت خانه‌داری را به عنوان یکی از مسائل زوجین تأیید می‌کند. بدری منش و صادقی فسایی (۱۳۹۴) نیز در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که با وجود بروز تغییراتی در ساختار خانواده‌ها و نقش‌ها و وظایف زنان، رسیدگی به امور خانه و تربیت فرزندان که بر عهده زنان است، می‌تواند موجب بروز اختلاف و چالش در زندگی زوجین شود. در حقیقت باتوجه به وقت‌گیر بودن مسئولیت خانگی که بر دوش زنان است و بیشتر مواقع مانع رشد زنان در جنبه‌های دیگر مانند تحصیل و اشتغال می‌شود، تقسیم‌بندی کار در منزل منشأ اختلاف و تعارض در بسیاری از خانواده‌ها می‌شود. امام علی علیه السلام در اهمیت مشورت و همکاری و نقش آن در برابر مشکلات و چالش‌ها می‌فرماید: «هیچ پشتیبانی چون مشورت نیست» (نهج البلاغه، ۱۳۹۰). در طول تاریخ نیز مستحکم‌ترین کانون‌های خانوادگی آنهایی بوده‌اند که زوجین و فرزندان با



هم فکری و همکاری گام برداشته اند که بارزترین نمونه آن زندگی امام علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام است (حسن زاده، ۱۳۹۳). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد همکاری مرد در خانه به امام علی علیه السلام سفارش کرده و می فرماید: «مردی نیست که به همسرش در خانه کمک کند مگر آنکه به تعداد موهای بدنش، عبادت یک سال روزه با نماز در شب هایش برای او پاداش قرار می دهند و خداوند پاداش پیامبران صبری مانند داوود علیه السلام، یعقوب علیه السلام و عیسی علیه السلام را برای او قرار می دهد» (مجلسی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۱۰۱/۱۰۶). در تبیین این یافته می توان گفت که ورود دختران از دوره تجرد با نقش و مسئولیت محدودتر و در نتیجه چالش کمتر و حتی گاهی بدون پرورش پذیرش مسئولیت در امور روزمره به دوره تأهل که مشخصه آن پذیرش نقش های همسری و مادری در کنار سایر نقش هاست آنها را با مسئولیت جدیدی روبه رو می کند. وظایف هم زمانی که می تواند باعث بروز چالش شود.

با وجود بروز تغییراتی در ساختار خانواده ها، تقسیم وظایف بین زوجین بیشتر به شیوه سنتی انجام می شود و انتظار مردان از همسرانشان این است که امور مربوط به منزل توسط آنها انجام شود. دشواری قبول مسئولیت های دوره تأهل از سویی و انتظار مردان و جامعه برای رسیدگی کامل زنان به مسئولیت های خانه از سوی دیگر باعث بروز چالش در زندگی مشترک می شود. فرزندآوری نیز به عنوان یکی دیگر از مضامین فرعی چالش مدیریت نقش ها، از دیگر چالش های زنان در پژوهش حاضر بود که با پژوهش شاه آبادی، سرابی و خلیج آبادی فراهانی (۱۳۹۵) همسوست. آنها در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که نگرش زنان نسبت به تحصیلات و تصمیم آنها در مورد ادامه تحصیل پس از ازدواج به عنوان متغیری مهم و تأثیرگذار بر قصد فاصله گذاری از ازدواج تا تولد فرزند اول تأثیرگذار است. همچنین نتایج پژوهش رازقی نصرآباد (۱۳۹۵) نشان داد که زنان دانشجو به دلیل صرف زمان طولانی از وقت خود برای فعالیت های آموزشی و تحقیقی، مشکلات انجام هم زمان نقش دانشجویی و مادری و مسائل مالی و اقتصادی که در ابتدای ازدواج با آنها مواجه هستند، فرزندآوری را با تأخیر آغاز می کنند. به وجود آمدن موقعیت مادری برای زنان موجب می شود با تحمل مشکلات فرزندآوری به کمال معنوی بیشتری برسند و روح خود را بر اثر شکیبایی و ایثار بالنده کنند و به واسطه مسئولیتی که در خانه و خانواده دارند به تلاش

بیشتر روی آورند و استعداد‌های خود را برای اداره مناسب خانواده به کار بگیرند و در نتیجه به موفقیت بیشتری دست یابند. تشکیل خانواده و فرزندآوری نه تنها باعث بروز مشکلات معیشتی نمی شود بلکه در پرتو ازدواج و فرزندآوری وعده توسعه رزق داده شده است (ر.ک.، حرعاملی، ۱۴۰۹ ه.ق، ۹۵/۱۵).

افزایش تعداد و امکانات دانشگاه‌ها از سویی و گرایش تعداد بیشتری از زنان به ادامه تحصیل و اشتغال پس از ازدواج از سویی دیگر، موجب شده است تا رسیدگی زنان به امور خانه داری که نقشی مورد انتظار در فرهنگ ایرانی است با چالش همراه باشد. امروزه تعداد کمتری از زنان، نقش خود را محدود به نقش همسری و مادری می دانند و درصدد ارتقای جایگاه خود در جامعه هستند. با توجه به وضعیت اقتصادی و وابستگی بسیاری از مردان و حتی زنان به خانواده‌های اصلی خود، زوجین به احتمال بیشتری تصمیم خود برای فرزندآوری را به تعویق می اندازند. البته در این میان نباید پافشاری برخی از مردان برای فرزندآوری در سال‌های ابتدایی ازدواج را نادیده گرفت؛ زیرا برخی از مردان، اشتغال و ادامه تحصیل همسرانشان را به عنوان مانعی برای فرزندآوری می دانند. به عبارت دیگر، برخی از مردان به سنت‌هایی که گاهی موجب محدودیت نقش زنان در جامعه می شود، پایبندند که این مسئله می تواند باعث بروز اختلاف نظر و چالش شود.

انعطاف پذیری در تغییر خود با ۳ مضمون فرعی از دیگر چالش‌های شرکت‌کنندگان بود. یافته‌های پژوهش قاسمی، عرب خراسانی و ربانی خوراسگانی (۱۳۹۷) نیز نشان داد که زنان مایل به تکرار نسخه مادران خود از زندگی خانوادگی نیستند، اما در بستر تصمیم مدامی که مدرنیته رقم می زند قادر به صورت بندی جدیدی نیز از آن نیستند. این اعتراضی است که بیشتر مردان به این وضعیت زنان دارند و سرگردانی زنان از نبود معیار روشن نیز ناشی از این وضعیت است. ناگفته پیداست که نقش والدین در شکل گیری رفتارها و خصوصیات فرزندان، نقشی غیر قابل انکار است و تأثیر شیوه‌های تربیتی و رفتاری والدین بر فرزندان اغلب تا پایان عمر بر فرزندان وجود دارد. امام سجاد علیه السلام می فرماید: «حق فرزند تو این است که بدانی او از توست و در پسند و ناپسند دنیای زودگذر دنباله روی توست» (رنجبری حیدری، ۱۳۸۳). در تبیین این یافته می توان گفت که برخی از زنان در رابطه با الگوبرداری از رفتارهای والدین

به‌ویژه مادران خود دچار نوعی تناقض هستند. برخی زنان با بررسی و ارزیابی الگوهای رفتاری مادران خود، تصمیم به اعمال تغییراتی در شیوه‌های آنان می‌گیرند؛ زیرا مایل به تکرار الگوهای قدیمی و غیرسازنده مادران خود نیستند، اما در عمل با مشکل مواجه می‌شوند؛ زیرا الگوی جایگزینی برای آن رفتارها ندارند. یکی از علل این مسئله می‌تواند وضعیت فعلی جامعه باشد؛ جامعه در حال گذار است و نوعی عدم رضایت از نقش‌ها و الگوهای پیشین در جوانان وجود دارد که در عمل نیز در ارائه الگویی جایگزین و مطلوب با مشکل مواجه شده‌اند.

اثرگذاری چالش‌های ذکر شده بر زندگی زوجین به دو عامل بستگی دارد: یکی شدت استرس ادراک شده و دیگری، توانایی آنان در مقابله کارآمد. همان‌گونه که در مقدمه ذکر شد در صورت حل نشدن چالش‌ها در دوره گذار، زوجین دچار فشار مزمن می‌شوند. مطالعه کارنی و همکاران (۲۰۰۵) نشان داد که استرس مزمن در طول سال‌های اولیه زندگی مشترک با رضایت زناشویی کمتر ارتباط دارد. همچنین تسر و بیچ نشان دادند که میزان استرس‌زا بودن وقایع در تعامل و قضاوت زوجین نسبت به یکدیگر مؤثر است. به عبارت دیگر اگر استرس تجربه شده پایین باشد، شدت تخریب تعامل زوجین کمتر و اگر استرس بالا باشد شناخت و قضاوت زوجین به میزان بیشتری تحت تأثیر قرار گرفته و در نتیجه تعامل آنها با یکدیگر بیشتر دچار آسیب می‌شود (تسر و بیچ، ۱۹۹۸).

پژوهش حاضر به صورت کیفی و به منظور شناسایی چالش‌های زنان در گذار از مرحله مجرد به زوجیت انجام شده است. در یک نگاه کلی می‌توان یافته‌های حاصل از پژوهش را در دو دسته کلی طبقه‌بندی کرد. بر اساس یافته‌ها، چالش‌های تجربه شده توسط شرکت‌کنندگان ناشی از عدم اطلاع و یا عدم همخوانی میان انتظارات آنها از رابطه زناشویی و ازدواج با واقعیت موجود بود. شرکت‌کنندگان تصوراتی از ویژگی‌های همسر، خانواده او و یا ازدواج داشتند که پس از گذشت مدتی از زندگی زناشویی متوجه واقعیتی متفاوت شده بودند. همچنین براساس یافته‌ها، شرکت‌کنندگان پس از آگاهی از این تفاوت‌ها، مهارت‌های لازم برای مدیریت آنها و مواجهه مؤثر با چالش‌ها را نداشتند و این باعث پررنگ شدن مسائل آنها شده بود.

یافته‌های پژوهش حاضر، ضرورت مراجعه افراد برای جلسه‌های مشاوره پیش از ازدواج را پررنگ می‌کند؛ زیرا بسیاری از چالش‌های تجربه شده توسط شرکت‌کنندگان به دلیل عدم شناخت و آگاهی آنها نسبت به معیارهای انتخاب همسر، عدم آشنایی با باورها و ارزش‌های یکدیگر و بی‌اطلاعی از ویژگی‌های روان‌شناختی همسر بود و با تشویق زوجین به حضور در جلسه‌های مشاوره پیش از ازدواج و کسب آگاهی در رابطه با تفاوت‌های خود و همسرشان می‌تواند مانع بروز چالش‌ها شود. برخی از چالش‌های تجربه شده به واسطه عدم برخورداری افراد از مهارت‌هایی مانند مدیریت هیجان به ویژه مدیریت خشم و یا عدم توانایی در ایجاد مرزهای سالم و شفاف با خانواده‌های اصلی بود که باعث شکل‌گیری مشکلاتی برای شرکت‌کنندگان شده بود و به نظر می‌رسد جلسه‌های مشاوره پیش و پس از ازدواج که می‌تواند در مراکز مشاوره، مراکز بهداشت و سایر نهادهای مرتبط با امور خانواده و سلامت روان برگزار شود از بروز چنین مشکلاتی جلوگیری کرده و یا در صورت بروز به صورت مؤثرتری حل و فصل شوند. علاوه بر این، ارائه آموزش‌هایی در زمینه مدیریت نقش‌های گوناگون مانند همسری، مادری، حرفه‌ای و تحصیلی می‌تواند در پیشگیری از بسیاری از چالش‌های مطرح شده در این زمینه کمک‌کننده باشد. پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی، چالش‌های مردان در گذار از مرحله مجرد به زوجیت و والدینی نیز بررسی شود تا در کنار یافته‌های پژوهش حاضر، دیدگاهی جامع‌تر نسبت به چالش‌های مرحله گذار از مجرد به زوجیت به وجود آورد.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۲). مترجم: الهی قمشه‌ای، مهدی. تهران: دلیل ما.
- * نهج‌البلاغه (۱۳۹۰). مترجم: استادولی، حسین. تهران: انتشارات اسوه.
۱. اخوی ثمرین، زهرا، زهراکار، کیانوش، محسن زاده، فرشاد، و احمدی، خدابخش (۱۳۹۶). بررسی عوامل زمینه‌ساز طلاق در بافت اجتماعی فرهنگی شهر تهران. پژوهشی کیفی. نشریه فرهنگی-تربیتی زنان و خانواده، ۱۲(۴۰)، ۱۰۵-۱۲۶.
۲. افق‌ری، فاطمه، بهرامی، فاطمه، و فاتحی‌زاده، مریم‌السادات (۱۳۹۵). بررسی آسیب‌های موجود در تعامل زوجین با والدین خود بعد از ازدواج. نشریه اندیشه‌های نوین تربیتی، ۱۲(۲)، ۲۰۹-۲۳۸.
۳. امامی‌سیگاردی، عبدالحسین، دهقان‌نیری، ناهید، رهنورد، زهرا، و نوری‌سعید، علی (۱۳۹۱). روش‌شناسی تحقیق کیفی: پدیدارشناسی. نشریه پرستاری و مامایی جامع‌نگر، ۲۲(۶۸)، ۵۶-۶۳.
۴. امینی، عبدالحسین (۱۳۶۶). *الغدیر فی الکتاب السنه والادب*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵. آپکرامبی، نیکولاس (۱۳۸۸). *درآمدی بر جامعه‌شناسی*. مترجم: جلیلی، هادی. تهران: نشر نی.

۶. بدری منش، اعظم، و صادقی فسایی، سهیلا (۱۳۹۴). مطالعه تفسیری نقش خانه داری. نشریه فرهنگی تربیتی زنان و خانواده، ۵۹-۸۸.
۷. بشکار، سلطانعلی، سودانی، منصور، و شهینی بیلاق، منبجه (۱۳۹۱). تأثیر آموزش مهارت‌های مدیریت خشم در کاهش تعارضات زناشویی. نشریه دست‌آورد‌های روان‌شناختی، ۱۹۹-۲۲۶.
۸. بلالی، اسماعیل، محبی، سیده فاطمه، و حسینی، شیما سادات (۱۳۹۶). واکاوی کیفی چالش‌های ایفای هم‌زمان نقش‌های دانشجویی و خانوادگی. نشریه علمی-پژوهشی مطالعات راهبردی زنان، ۱۹(۷۵)، ۳۲-۶۳.
۹. بلوردی، طیبه، بلوردی، زهیر مصطفی، و آقاجانی، محمود (۱۳۹۴). عوامل تعیین‌کننده گرایش به طلاق توافقی: یک مطالعه کیفی. نشریه تحقیقات کیفی در علوم سلامت، ۴(۴)، ۴۴۸-۴۵۵.
۱۰. بهشتی، احمد (۱۳۶۱). خانواده در قرآن. قم: انتشارات طریق القدس.
۱۱. بیگ محمدی اندریان، محمد رحیم (۱۳۹۸). چهل حدیث ازدواج. قم: انتشارات معروف.
۱۲. بیوراسمعلی، اصغر، حشمتی، رسول، و پرنیان خوی، مریم (۱۳۹۸). نقش عملکرد خانواده اصلی و روان‌رنجورخویی در باورهای ارتباطی زوجین متقاضی طلاق. نشریه علمی-پژوهشی زن و جامعه، ۴۰(۱۰)، ۱۵۵-۱۷۴.
۱۳. ثنایی، باقر (۱۳۷۸). نقش خانواده‌های اصلی در ازدواج فرزندان. نشریه علمی-پژوهشی پژوهش‌های مشاوره، ۲۱(۲)، ۲۱-۴۶.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳). زن در آینه جلال و جمال. قم: اسراء.
۱۵. جهان بخشی، زهرا، یوسفی، ناصر، و کشاورز افشار، حسین (۱۳۹۳). بررسی کیفی چالش‌ها، تغییرات و رضایت زناشویی زنان در گذر به والدینی. نشریه علمی-پژوهشی پژوهش‌های مشاوره، ۱۳(۵۱)، ۶۴-۷۹.
۱۶. حرعاملی، محمد حسن (۱۴۰۹ هـ.ق). وسایل الشیعه. قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
 ۱۷. حسن زاده، صالح (۱۳۹۳). عوامل تحکیم خانواده در فرهنگ اسلامی. نشریه پژوهش‌نامه معارف قرآنی، ۴(۱۵)، ۴۵-۶۸.
۱۸. حسنی، محمدرضا (۱۳۹۷). گذارهای فریزشده دوره جوانی و تغییر در الگوی گذار به بزرگسالی در ایران. نشریه جامعه‌شناسی نهاد‌های اجتماعی، ۱۲(۱)، ۹-۳۷.
۱۹. رازقی نصرآباد، حبیبه بی‌بی (۱۳۹۵). چگونگی تأثیرگذاری تحصیلات زنان بر تأخیر در فرزندآوری: نتایج یک مطالعه کیفی در بین دانشجویان دانشگاه‌های تهران. نشریه راهبرد اجتماعی- فرهنگی، ۲۲(۱۶۷)، ۱۶۷-۱۹۰.
۲۰. رجبی، غلامرضا، حمیدی، امید، امان‌الهی، عباس، و اصلانی، خالد (۱۳۹۷). بی‌کافی تجربه زیسته رضایت‌ناشویی زوجین دارای تفاوت فرهنگی: یک مطالعه پدیدارشناسی. نشریه مشاوره و روان‌درمانی خانواده، ۸(۱)، ۱۰۵-۱۲۴.
۲۱. رنجبری حیدری، احمد (۱۳۸۳). متن و ترجمه رساله الحقوق امام سجاد (ع). قم: مؤسسه انتشارات حضور.
۲۲. شاطریان، مریم (۱۳۹۶). بررسی کیفی نقش ارتباطات قبل از ازدواج در رفتارهای کنترل‌گریانه و سازگاری همسران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره خانواده. دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی. دانشگاه علامه طباطبائی.
۲۳. شاه‌آبادی، زهرا، سرایی، حسن، و خلج‌آبادی فراهانی، فریده (۱۳۹۵). بررسی نگرش نسبت به ادامه تحصیل پس از ازدواج و تأثیر آن بر تصمیم‌گیری درباره فرزندآوری (مطالعه زنان در شرف ازدواج شهرستان نیشابور). نشریه علوم اجتماعی، ۷۱(۲۲)، ۱۲۶-۱۶۲.
۲۴. شکرپیگی، عالیبه، احمدی، امیدعلی، و ابراهیمی منش، مریم (۱۳۹۵). بازنمایی معنایی ماهیت زندگی زناشویی در ازدواج‌های ناموفق (رویکردی بر ساخت‌گرایانه). نشریه علمی-پژوهشی زن و جامعه، ۷(۲۶)، ۸۸-۶۹.
۲۵. طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۸۷). مکارم‌الاخلاق. مترجم و مصحح: رحیمیان، محمد حسین. قم: مؤمنین.
۲۶. طوسی، محمدبن حسن (۱۳۶۵). تهذیب‌الاحکام. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۷. فتحی، منصور، پروین، ستار، و جوادیان، سیدرضا (۱۳۹۵). مقایسه علل بی‌وفایی مردان و زنان در روابط زناشویی: یک مطالعه کیفی. نشریه تحقیقات کیفی در علوم سلامت، ۵(۴)، ۴۰۱-۴۱۸.
۲۸. فریدمن، جین (۱۳۸۱). فمینیسم. مترجم: مهاجر، فیروزه. تهران: نشر آشیان.
۲۹. قاسمی، حسین، اعتمادی، عذرا، و احمدی، سید احمد (۱۳۹۵). شناسایی آسیب‌های تعاملی زوجین و خانواده همسر و پیامدهای آن: پژوهش کیفی. نشریه تحقیقات کیفی در علوم سلامت، ۵(۳)، ۲۵۰-۲۶۲.
۳۰. قاسمی، وحید، و عرب خراسانی، سمیه، و ربانی خوراسگانی، علی (۱۳۹۷). تقاطع جنسیت و خانواده: فهم زنانه از ازدواج و زندگی خانوادگی. نشریه زن در توسعه و سیاست، ۱۶(۴)، ۴۹۹-۵۲۴.
۳۱. کلینی، محمد (۱۳۶۵). اصول و فروع کافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۲. گولدنیبرگ، هربرت، و گولدنیبرگ، آیرین (۱۳۹۴). خانواده درمانی. مترجم: فیروزبخت، مهرداد. تهران: انتشارات مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

۳۳. لانگ، لین، و یانگ، مارک (۱۳۹۳). مشاوره و روان‌درمانی مسائل زن و شوهری. مترجم: محمدنظری، علی، خدادادی، جواد، اسدی، مسعود، ناموران، کبری، و صاحب‌دل، حسین. تهران: انتشارات آوای نور.
۳۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ ه.ق). *بحار الانوار*. بیروت: مؤسسه الوفا.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۶. موسوی، اشرف‌السادات (۱۳۸۲). *خانواده‌درمانی کاربردی با رویکرد سیستمی*. تهران: انتشارات دانشگاه الزهراء.
۳۷. نظری، علی محمد (۱۳۹۲). *مبانی زوج‌درمانی و خانواده‌درمانی*. تهران: انتشارات علم.
38. Bhatti, R. S. (1993). Changes in the institution of marriage and family structures: Problems and Solutions. *Paper presented at the International Conference on Respect for Life: The Priority of the Nineties*. St. John's Medical College and Hospital, Bangalore, Karnataka.
39. Blumstein, P. (1975). Identity bargaining and self-conception. *Journal of Social Forces*, 53, 476-485.
40. Hall, S. S., & Adams, R. A. (2011). Newlyweds' unexpected adjustments to marriage. *Family and Consumer Sciences Research Journal*, 39, 375-387.
41. Huston, T. L., Caughlin, J. P., Houts, R. M., Smith, S. E., & George, L. J. (2001). The connubial crucible: Newlywed years as predictors of marital delight, distress, and divorce. *Journal of Personality and Social Psychology*, 80, 248-293.
42. Innocent, M., & Herbert, Z. (2020). Challenges of young couples in transitioning from dating to marriage in Masvingo Urban, Zimbabwe. *International Journal of Education and Psychology in the Community*, 10 (1 & 2), 131-142.
43. Karney, B. R., Story, L. B., & Bradbury, T. N. (2005). *Marriages in Context: Interactions Between Chronic and Acute Stress among Newlyweds*. Washington, DC: American Psychological Association.
44. Lashari, S. A., & Lashari, T. A. (2017). Predicting the role of husbands supportive attitude and in-laws towards marital adjustment among married women. *Journal of computational and theoretical nanoscience*, 23(9), 9101-9106.
45. Neff, L. A., & Karney, B. R. (2004). How does context affect intimate relationships? Linking external stress and cognitive processes within marriage. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 30(2), 134-148.
46. Neff, L. A., & Karney, B. R. (2007). Stress crossover in early marriage: A longitudinal and dyadic perspective. *Journal of Marriage and the Family*, 69, 594-607.
47. Neff, L. A., & Karney, B. R. (2009). Stress and reactivity to daily relationship experiences: How stress hinders adaptive processes in marriage. *Journal of personality and social psychology*, 97(3), 435-450.
48. Repetti, R. L. (1989). Effects of daily workload on subsequent behavior during marital interaction: The roles of social withdrawal and spouse support. *Journal of Personality and Social Psychology*, 57, 651-659
49. Rodgers, R. H., & White, J. M. (1993). *Family development theory. Sourcebook of family theories and methods: a contextual approach*. New York: Plenum Press.
50. Tesser, A., & Beach, S. R. H. (1998). Life events, relationship quality, and depression: An investigation of judgment discontinuity in vivo. *Journal of Personality and Social Psychology*, 74, 36-52.
51. Van Manen, M. (1997). *Researching lived experience: Human science for an action sensitive pedagogy*. London: The Althouse Press.